اطلاعات ۱۳۰۵
شنبه ۹ تیر ۱۴۰۳ ۲۲ ذی الحجه ۱۴۴۵
۲۹ ژوئن ۲۰۲۴ سال نودوهشتم* شماره ۲۸۷۰۲
ettelaat.com ettelaatonline

ترجیح دیگران در کمال نیاز (ایثار)

آیت‌الله‌العظمی جعفر سبحانی

ایثار یکی از فضائل اخلاقی است و مقصود تقدیم دیگران بر خویشتن با وجود نیازمندی است. لغت نویسان آن را چنین تعریف می کنند: «ترجیح غیر بر نفس در کمال نیاز و احتیاج». فرض کنید هوا گرم و سوزان است. فردی جرعه ای آب در اختیار دارد که رفع نیاز از یك نفر می کند، ولی دوستش را بر خویشتن مقدم می دارد وآب را در اختیار او می گذارد. از این مثال ابتدایی می توان معنی وسیع ایثار را درك کرد و در هر موردی از موارد که فرد خود نیازمند است، ولی از بهره گیری خود صرف نظر کند وآن را به دیگری وامی گذارد، ایثار صدق می کند و این حاکی از بلندی نفس و علوّ همت است. قرآن مجید در دو مورد از ایثار یاد کرده است:

۱. آنجا که صفات انصار را برمی شمارد، می فرماید: «**و یُؤثِرونَ عَلی أنفُسِهِم ولَو کانَ بِهِم خَصَاصَه**: آنها (مهاجران) را بر خود مقدم می دارند هرچند سخت نیازمند باشند» (حشر، ۹). مفسران در شأن نزول این آیه داستان های متعددی نقل کرده‌اند که به نقل یکی می پردازیم.

شیخ طبرسی در مجمع البیان می نویسد: پیامبر(ص) روزی که مسلمانان بر بنی نضیر پیروز گشتند وزمین واموالشان به غنیمت گرفتند، به انصار فرمود: «اگر مایل هستید، اموال و خانه هایتان را با مهاجران تقسیم کنید و در این غنایم با آنها شریك شوید واگر می خواهید اموال و خانه هایتان از خودتان باشد، از این غنایم صرف نظر نمایید.» انصار گفتند: «ما اموال و خانه های خود را با مهاجران تقسیم می کنیم و از این غنایم نیز چیزی نمی خواهیم» و مهاجران را بر خود مقدم می شماریم. آنان در اینجا برای دو نوع ایثارگری اعلام آمادگی کردند: هم اموال و خانه های خود را میان مهاجران تقسیم کنند و هم از غنایم چشمپوشی نمایند.

۲. در مورد امیر مؤمنان(ع) و خاندانش می فرماید: «**ویُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناًویَتِیماًوأسیرا**: غذای خود را با آنکه به آن علاقه و نیاز دارند، به مسکین ویتیم واسیر می دهند» (انسان، ۸). در این آیه هرچند کلمه ایثار نیامده، اما تعبیر «عَلی حبّه» (با دوست داشتن طعام) دلیل بر وجود ایثار است؛ یعنی با اینکه آن غذا را دوست داشتند و مورد نیازشان بود، این سه گروه را بر خویشتن مقدم داشتند. شأن نزول آیات حاکی از آن است که امیر مؤمنان(ع) و دخت گرامی پیامبر(ص) و حسنین(ع) روزه گرفته بودند و در موقع افطار یتیمی در خانه شان را زد و اظهار نیاز کرد؛ آنان با آب افطار کردند و طعام خود را به وی دادند. شب دوم فقیری، و نیز شب سوم اسیری در خانه آنان را زد و همان عمل قبلی تکرار گشت. در این موقع این آیه فرود آمد که آنان در حالی که غذا را دوست داشتند، آن را به سه نفر تقدیم کردند.[۲]

فرق ایثار با سخاوت

واژه‌های ایثار و سخاوت فراوان گفته می شود و هر دو از صفات جمیله انسان های والاست؛ اما درجه «ایثار» بالاتر از «سخاوت» است. فرد ایثارگر با داشتن نیاز، آن را در اختیار دیگری می گذارد و خود مثلاً با گرسنگی به سر می برد ولی نیازمندی را سیر می کند؛ اما فرد سخی (بخشنده)، اضافه بر زندگی و نیازش را به نیازمندان می دهد. طبیعت نیز به نوعی راه سخاوت را در پیش می گیرد. درختان برومند آنچه را به آن نیاز ندارند، در اختیار دیگران می گذارند. قلب انسان نیز خون مورد نیاز خود را پخش نمی کند، بلکه خون مازاد را به سراسر بدن رها می کند؛ ولی انسان والاست که کمك به نیازمندان را بر نیاز خود مقدم می دارد و او را جزء جان خود و بخشی از هستی خود می اندیشد.

ایثار معنوی

در روایت هشام بن حکم از امام کاظم(ع) نقل می کند برای ایثار معنی برتری را یادآور شده است وآن این است که انسان در مقام بندگی به مقامی برسد که اوامر الهی را بر خواسته های درونی خویش مقدم بدارد. این نوع ایثار معنوی مصداق برتر ایثار است. امام به هشام فرمود: «**قال الله جلّ وعزّ: وعزّتی و جلالی و عظمتی و قدرتی و بهائی و علوّی فی مکانی، لا یؤثر عبد هوایَ علی هواه الا جعلت الغنی فی نفسه**: خدا می فرماید: سوگند به عزت و جلال و عظمت و قدرت و برتری خویش در هر جا، هیچ بنده‌ای خواستهٔ مرا بر خواسته های خود ترجیح نمی دهد، مگر اینکه او را از نظر روح و روان غنی می سازم.»[۳] حضرت یوسف(ع) در خانه خلوت در برابر خواسته یك زن پرجاذبه چنان مقاومت کرد که خواسته الهی را بر خواسته نفس أمّاره مقدم ساخت، سرانجام بر اثر بلندهمتی از زندان به مقام وزارت رسید. گرچه در مقام توبیخ زن چینن گفت: «**معاذ الله إنّه ربی أحسن مثوی**: پناه می برم به خدا او (شوهر زن) صاحب نعمت من است و مرا گرامی داشته است» (یوسف، ۲۳). در واقع او اجابت درخواست زن را نوعی تجاوز به حقوق شوهرش قلمداد کرد، ولی این در حقیقت برای اقناع آن زن بود آنچه او را در این امتحان سربلند کرد احساس عظمت و بزرگواری خدای منان بود که اوامرش را بر خواسته نفس اماره مقدم داشت.

ایثار به گونه دیگر

ایثار این است که انسان نعمتی را که در اختیار دارد، با وجود نیاز به دیگری واگذار کند؛ اما ایثار بالاتر این است که انسان از نعمتی که در اختیار دارد، به خاطر دوستش که از آن برخوردار نبوده، صرف نظر کند. هنگامی که امیر مؤمنان(ع) راهی صفین شد، در نیمه راه از نقطه‌ای عبور کردند که هنوز برف در کوههایش خودنمایی می کرد. ساکنان آن محل با ظروفی مملو از فالوده از امام و ارتش او استقبال کردند. فالوده آنان برف آمیخته با شیره انگور بود. یاران علی(ع) از آن خوردند؛ اما امیر مؤمنان نخورد. عرض کردند: «مگر حرام است؟» فرمود: «حلال است؛ اما چون پیامبر(ص) از این شربت گوارا نخورده است، برایم گوارا نیست که از آن بهره مند شوم.» فرزند علی(ع) نیز از پدر پیروی کرد. قمر بنی هاشم وقتی وارد آبشخور فرات شد، در حالی که تشنه بود، کفی از آب برگرفت، اما یادش آمد که برادرش حسین بن علی(ع) تشنه است، آب را روی آب ریخت و شربعه را با لب تشنه ترك کرد.

پی نوشت ها:

۱. مجمع البیان، ج۱۰، ص۳۹۰.// ۲. همان، ص۶۱۱.// ۳. بحار الانوار، ج۱، ص۱۵۰.

مقاله

شهسواران غیب

این نوشتار تقریر جلساتی از درس گفتارهای نویسنده در مجمع فلاسفه ایران است که با حضور استادان علوم انسانی برگزار می شود. این جلسات با هدف تقویت بنیان های اندیشه ورزی و تعاملات جهان اسلام و غرب پیش می رود و با تکیه بر خوانش متون مهم حکمت اسلامی، سعی در احیای دیدگاه تعامل مدارانه تفکر اسلامی-ایرانی و پیوند آن با روز گار حاضر دارد. در این بخش یکی از مباحث ابن عربی مطرح می شود.

دکتر انشاءالله رحمتی
استاد فلسفه

سخنرانی حکمی

قبّه الصخره
بیت‌المقدس، نمای بیرونی مسجد صخره در نزدیکی مسجدالاقصی

هانری کربن فیلسوف شرق شناس فرانسوی، یکی از جستار «علم میزان و تطابق های میان عوالم در عرفان اسلامی» را به بحثی درباره «شهسواران غیب» ختم می کند. این بحث مبتنی بر بابهای ۳۰-۳۲ کتاب «فتوحات مکیّه» است. بحث ابن عربی در این سه باب را می توان پاسخی برای این پرسش در نظر گرفت که: «چه کسانی توانایی دریافتن مَثلهای قرآن را دارند؟» قرآن کریم می فرماید: «**و تلكَ الأمثَالُ نَضرِبُهَا لِلنّاسِ و ما یَعقِلُها الّا العالمون**: این مَثلها را برای مردم می زنیم، و آنها را جز دانایان درنمی یابند» (عنکبوت، ۴۳). این دانایان کیستند و چگونه بر فهم این مَثلها (رمزها)، توانایند؟ اینان دانا به تأویل هستند و در عمل به آن توانایند، حقیقت زندگی آدمی در این جهان را نیك می شناسند و می دانند که زندگی او در دنیا در خواب سپری می شود و در عین حال، هم اینان در متن این خواب، بیداری را تجربه می کنند و معنای این رمزها را درمی یابند. دریافتن معنای مَثلها، در این وضعیت مستلزم عمل به تأویل، دریافتن «تطابقات میان عوالم» است.

ابن عربی و کربن اینان را شهسواران غیب می دانند. ابن عربی ترکیب «رُکبان الغیب» را درباره شان به کار می برد. او میان «فُرسان» (اسب سواران) و «رُکبان» (شترسواران) فرق می گذارد، چنان که گویی اصطلاح دوم قابلیت بیشتری برای بیان مقصودش دارد. مسابقه اسب سواری میان همه اقوام معمول است، لیکن مسابقه شترسواری فقط در میان اعراب جزیرة العرب برگزار می شود، اینان «صاحب فصاحت و حماسه و کرم‌اند». از آنجا که این اوصاف در گروه موضوع بحث، ویژگی غالب است، ایشان را «رُکبان» می خواند.

ابن عربی آنها را یکی از طبقات طریقت می داند که عبارتند از: اقطاب، ائمه، اوتاد، ابدال، نقباء، نجباء، رجبیون. رکبان خود دو گروه‌اند: گروهی بر مَرکب همّت سوارند و گروهی بر مرکب عمل؛ گروهی بر مکاشفات عظیم و مشاهدات رفیع سوارند و گروهی بر اعمال و مخاطرات عظیم؛ گروهی بر عقل نظری سوارند و گروهی بر عقل عملی در ذیل عقل نظری. به عبارت دیگر، گروه دوم با عقل نظری به تنهایی سیر نمی توانند کرد. این دو گروه با دو گروه از فرشتگان تطابق دارند و به بیان دقیق تر، هر گروه مظهر یك گروه از فرشتگان اند و چون از پائین بنگریم، به آن گروه از فرشتگان تشبّه می جویند. گروه نخست با «ملائکةُ المُهَیَّمون» (فرشتگان سرمست از جمال و جلال الهی) منطبق است و گروه دوم با «فرشتگان تسخیرکننده و تدبیرکننده»، فرشتگانی که وظیفه شان حاکمیت بر یك عالم، یا یك گروه از موجودات و تدبیر آن است.

۱. اقطاب (افراد): بیابانیان

گروه نخست از «رکبان» (شهسواران) که منطبق با «فرشتگان سرمست از عشق» (المیَّهمون) هستند، «افراد» خوانده می شوند. ابن عربی می نویسد: «افراد... از میان حضرت های الهی، از حضرت فردانیّت برخوردارند و تمایزشان بدان است. "فرد" از نامهای خداست و آنچه بر دلشان وارد می شود، از همان مقامی است که واردات فرشتگان سرمست از آن است و به همین روی مقام و آورده هایشان ناشناخته است، مانند آنجا که موسی(ع) به رغم گواهی خداوند درباره خضر(ع) برای موسی(ع)، او را نشناخت [و مقامش را درنیافت]». ابن عربی بر سه ویژگی این گروه تأکید می ورزد: فردانیّت، ثبات و ناشناختگی. هر یك از آنان در مقام خویش فرد است. آنان تحت زعامت کسی قرار ندارند. آنان «اَبرِیا» (مردانی کاملاً آزاد) هستند، همچون «فرشتگانِ» سرمست که شأنشان برتر است از اینکه با عالم خاصی از عوالم پیوند یابند و به تدبیرش مشغول باشند. به تعبیر ابن سینا در «رسالهٔ حیّ بن یَقظان»، آنان فرشتگان روحانی محض و متفاوت با فرشتگان مدبّر افلاك هستند که افلاك را از طریق شوقشان به کمالات تحقق نایافته در خویش، به حرکت درمی آورند و در حقیقت تدبیر می کنند.

اگرچه تحت زعامت قطب قرار ندارند، خود قطب‌اند و قطب بودنشان به اعتبار ثباتشان است نه لزوماً به اعتبار قطب بودن برای گروه یا عالم خاصی. به عبارت دیگر اگر هم به هر دو معنا قطب باشند، تحقق معنای دوم در ایشان به اعتبار معنای نخست است. اینان ستارگان ثابت عالم توحیدند. می توان ثوابت فلکی را رمزی برای نشان دادن جایگاه ایشان دانست. در شرح حی بن یقظان آمده است: «ستارگان ثوابت بر یك گونه جنبند، و یکی زودتر و دیگری دیرتر نرود... وآن که گفت ایشان بیابانی اند و آنجا شهرها نیست، آن خواست که ستارگان بیابانی را یك فلك است و دیگران را فلکهای بسیار است.»

هم وصف «فردانیت» و هم وصف «ثبات» به لحاظ فرشتگان، نشانه برتری مرتبه وجودی ایشان است و از این روی، در همان رساله ابن سینا درباره برترین فرشته‌ای که زندهٔ بیدار به حضورش بار می یابد، می نویسد: «مَلِك بیابانی تر است از ایشان و هر که او را به اصلی بخواند، از راه بشد». قطبیت این «افراد»، در اصل به اعتبار ثباتشان است. گویی وجودشان مانند فلك ثوابت (ستاره های ثابت آسمان) است که با همه نورانیّت و نورافشانی، از جای نمی جنبند. آنان مسافت های روحانی را در خویش و بر مرکب نفس خود می پیمایند، لیکن اتکایشان نه بر خویش که به جذبه الهی است که فرمود: «**جِذبَةٌ مِن جَذَباتِ الحَق، توازی عَمَل الثَّقَلَین**: جذبه‌ای از جذبه های حق با اعمال جنیان وآدمیان برابری می کند.» وجود اینان به سان سیمرغ قاف است که سهروردی در رساله «صفیر سیمرغ» در توصیفش می گوید: «پرواز کند بی جنبش و بپرد بی پر و نزدیك شود، بی قطع اماکن. همه نقشها از اوست و او خود رنگ ندارد. در مشرق است آشیان او و مغرب از او خالی نیست... اگر به پیمودن مسافت های دراز در زمان اندك ببالند، افتخار آن به مرکبی که آن مسافت بدان پیموده شده است، بازمی گردد، نه به آنان. پس آنان را برائت جستن است و دعوی کردن نیست». جالب اینجاست که در نزد حکیمانی چون سهروردی، ابن عربی و مولوی، قطب بر مبنای همین ویژگی ثبات، تصور شده است. در این ابیات مشهور مثنوی آمده است:

پای استدلالیان چوبین بوَد
پای چوبین سخت بی تمکین بود
غیر آن قطب زمانِ دیده ور
کز ثباتش کوه باشد خیره سر

«قطب» در لغت، میخی آهنین است در میانهٔ سنگ زیرین آسیا که سنگ زبرین به دورش می گردد، و نیز ستاره‌ای نزدیك فَرقَدَین که قبله را بدان تعیین کنند. در اصطلاح صوفیه، قطب شخص یگانه ای است که محل نظر خداست از همه جهان در هر زمانی و قلب او بر قلب اسرافیل است (فروزانفر، دفتر اول، ص ۸۷۳). مولانا در اینجا بر دو ویژگی قطب تأکید می ورزد: «ثبات» و «دیده وری» و این هماهنگ است با آنچه ابن عربی می گوید: اینان بر مرکب مکاشفات عظیم سوارند و از ثباتی کوه‌آسا برخوردارند و برای تأثیرگذاری، بی نیاز از حرکت‌اند. به همین معنا امام علی(ع) درباره خود فرمود: «**إنَّ مَحَلّی منها، مَحَلُّ القُطبِ مِنَ الرَّحی**: جایگاه من به آن (خلافت)، مانند جایگاه قطب برای آسیاسنگ است» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

ابن عربی ادامه می دهد: «آنان را قطب خواندیم به دلیل ثباتشان و نیز از آن روی که مقام عبودیّت بر محور آنان می گردد. مقصود از قطب بودنشان این نیست که گروهی سر به فرمان اینان هستند و ایشان رئیس و قطب آنهایند. شأن ایشان برتر از این است. و ایشان را هرگز در نفس خود ریاست نباشد، چرا که به بندگی خویش متحقق اند و هرگز هیچ امر الهی بر ایشان پیشی نمی گیرد [زیرا پیشاپیش به آن امر عامل، بلکه عین آن امرند].»

اینان در حقیقت نه حاملِ امانت الهی که عین آن امانت، نه پذیرنده و مخاطب امر (فرمان) که خود آن امرند. به تعبیر مولانا: «حامل دین بود او، محمول شد/ قابل فرمان بُد او، مقبول شد». ابن عربی می گوید: «فَهُم المحمولون». این تصویر از قطب، با تصویری که سهروردی در مقدمه حکمة الاشراق، در بحث از طبقات حکیمان می آورد، هماهنگ است: «زمین هرگز از حکیم کامل در تألّه (همان حکیم سوار بر مرکب مکاشفات عظیم)، خالی نیست؛ زیرا بدون او خیمه عبودیّت فرو می افتد وآسیای هدایت از مسیر صواب خارج می شود». در این صورت وضعیتی پیش می آید که قطب الدین شیرازی، شارح حکمة الاشراق، درباره اش می نویسد: «همانند زمان چیرگی نابخردان و نادانان، همانند همین دوران ما، که شرایع آسمانی ناتوان شده‌اند، مصیبت ها یکی پس از دیگری روی می نمایند، راه و رسم حکمت برافتاده و مراتب و مدارج عقلی از میان برخاسته است.»

«اقطابِ زمانِ دیده ور» بینایانی هستند که نفس حضورشان در میان آدمیان، جماعت کوران در فهم حقایق روحانی را از دچار شدن به افلاس معنوی، محافظت می کند. مولانا نیز از اینان به «سوار» تعبیر می کند:

آن سواری کو سپه را شد ظَفَر
اهل دین را کیست؟ ارباب بَصَر
با عصا، کوران اگر ره دیده‌اند
در پناه خلق روشن دیده‌اند
گرنه بینایان بُدندی و شهان
جمله کوران مُرده‌اندی در جهان

ناشناختگی

سومین ویژگی این گروه، ناشناختگی است. اینان عمدتاً به طور ناشناخته در دنیا حضور دارند. این ویژگی، برخلاف دو ویژگی نخست، ذاتی ایشان نیست، بلکه لازمه تعالی معنویشان نسبت به عموم آدمیان است. ابن عربی دیدار موسی(ع) با خضر(ع) در سوره کهف را از همین منظر می نگرد. موسی(ع) اگرچه پیامبر اولوالعزم (صاحب شریعت) بود، ذوقِ ادراك مقامی را که خضر(ع) بر آن بود، نداشت؛ از این روی خضر(ع) گفت: «**إنَّكَ لَن تَستَطیعَ مَعِیَ صَبراً**: تو هرگز شکیبایی با مرا تاب نمی آوری» (کهف، ۶۷). البته آن دو از افراد بودند و در مقام خویش منفرد. هر یك را خدا علمی داده بود که دیگری از آن برخوردار نبود. جنید بغدادی می گفت: «هیچ کس به نردبان حقیقت نمی رسد، مگر اینکه هزار دوست بر زندیق بودنش گواهی دهند!» این بدین معناست که او فرد شده باشد و دوستانی که خود نیز از «افراد» هستند، مقام و علم او را دست نایافتنی بیابند. از این روی ممکن است در زمان واحد، بسیاری از «افراد» وجود داشته باشد. سخن رسول خدا(ص) را می توان بدین معنی گرفت که: «**لوعَلِمَ ابوذر ما فی قلب سلمان، لَقَتَلَهُ**: اگر ابوذر می دانست آنچه را در دل سلمان است، قطعاً او را می کشت!»

ابن عربی تصریح می کند «افراد» منکر هم نیستند، بلکه مقام یکدیگر را تصدیق می کنند، لیکن قادر نیستند به مقامی که دیگری در آن است، راه بیابند. این ویژگی ناشناختگی را باید در دو ساحت در نظر گرفت: یکی به نسبت دوستان که درکی از اختصاص ایشان به مقامشان دارند، از این روی درصدد انکار آن برنمی آیند، گو اینکه آن مقام برایشان ناشناخته است؛ دوم به نسبت سایر مردمان و به ویژه دشمنان که مقام ایشان را به موجب ناشناختگی اش منکر می شوند. ابن عربی در تبیین این بحث، به این سخن امام علی(ع) استناد می کند که در حالی که به سینه خود اشاره می کرد، فرمود: «**ها إنَّ ههُنا لِعِلماً جِمّاً لَو اَصَبتُ لَهُ حَمَلَةً**: هان که در اینجا دانشی است انباشته، کاش فراگیرانی برای آن می یافتم!» (نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۴۷). ابن عباس می گفت: «اگر به شما می گفتم آنچه را در تفسیر این آیه می دانم که: **اللهُ الذی خَلَقَ سَبعَ سَماواتٍ و مِنَ الأرضِ مِثلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الأمرُ بَینَهُن** (خداست که هفت آسمان و همانندش هفت زمین بیافرید. فرمان حق در میان آنها فرود می آید. طلاق، ۱۲)، قطعاً سنگسارم می کردید!»

امام سجاد(ع) نیز فرمود:

إنّی لَأکتُمُ مِن علمی جواهِرَهُ
کی لا یَری ذوجَهلٍ فَیَفتِنَنا...

«گوهرهای دانش خویش را نهان می کنم، تا نادانان بدان پی نبرند و دچار فتنه نشوند. ای بسا گوهر دانش که اگر آن را آشکار کنم، به من گویند تو بت پرستی و گروهی از مسلمانان ریختن خونم را مباح بدانند و زشت ترین کاری را که می کنند، نیکو بپندارند!» این ناشناختگی اگرچه لازمهٔ ناگزیر مرتبت معنوی ایشان است، اما ابنای بشر باید از انکار ایشان دست بدارند و هر چه بیشتر خویش را به آن مرتبت نزدیك سازند تا فروغی از معرفت آنان بر ایشان بتابد. وقتی کمیل بن زیاد از امیر مؤمنان(ع) پرسید: «حقیقت چیست؟» امام فرمود: «**مالَكَ و الحقیقَه**: تو را با حقیقت چه کار؟» کمیل بر درخواست خود پافشاری کرد، و این بدان معنا بود که گویی صلاحیتی در او پدید آمده بود که می توانست چیزی از راز امام را دریابد. امام نیز با تأیید این قابلیت در پاسخ این سؤال او که: «آیا من رازدار تو نیستم؟»، فرمود: «**بَلی، ولکن یُرشِحُ عَلَیكَ مایَطفِحُ مِنّی**: آری، اما بر تو می تراود آنچه از من سرریز می کند.»

کربن عنایت دارد که این تصور از افراد اقطاب، ممکن است تصور حکیم افلاطونی را تداعی کند؛ اما تفاوت اساسی میان اینان با حکیم افلاطونی، به لحاظ نسبتشان با جامعه، همین ویژگی ناشناختگی آنان است، در عین حال تأثیرشان لزوماً مشروط به معلوم و مقبول بودن برای خلایق نیست. او می نویسد: «نمی توان گفت حضور آنان معلوم و مقبول عموم خلایق است، هرگز چنین نبوده، بلکه زمان های نوری در این میان استثنا بوده‌اند. حتی حکیم حاکم بر مدینه فاضلهٔ افلاطونی مشمول این حکم نیست. حکیم افلاطونی از اوج تأملاتش نزولِ اجلال می کند تا به تدبیر امور خلق بپردازد. در اینجا شروط لزوم حکیم، معکوس و بسیار مبنایی تر است. همه ابنای بشر که حکیم الهی قطب آنهاست، باید از مرتبه خویش تعالی یابند تا تقدیر خویش را در افقی برتر از آفاق زمینی تحقق ببخشند.»

> ناشناختگی اگرچه لازمهٔ ناگزیر مرتبت معنوی شهسواران غیب است، اما مردم باید از انکار ایشان دست بردارند و هر چه بیشتر خود را به آن مرتبت نزدیك سازند تا فروغی از معرفت آنان بر ایشان بتابد. سهروردی در مقدمه حکمة الاشراق می گوید: زمین هرگز از حکیم خالی نیست؛ زیرا بدون او خیمه عبودیّت فرو می افتد و آسیای هدایت از مسیر صواب خارج می شود

۲. شهسواران تأویل: بیداران

گروه دوم از شهسواران غیب، بر مَرکب عمل عظیم سوارند و اینان در مرتبه بشر، منطبق اند با فرشتگانی که وظیفه شان حاکمیت بر یك عالم و تدبیر امور آن است. به برکت اینان است که چیزی چون علم تأویل، علم تطابقات، به معنای بازبردن امور این جهانی به حقیقت آن جهانی شان، وجود می تواند داشت. گروه نخست از شهود مستقیم حقایق برخوردار، و بنابراین ساکن و بی نیاز از حرکت‌اند؛ اما اینان باید خود حرکت کنند، ساکن نمانند و میان این ساحات هستی («پل بزنند.») بدین معنا، اینان اهل تعبیر («عبور کردن») هستند. از این روی «سواری های تأویلی» به این گروه دوم از شهسواران محول شده است.

می توان آیه ۲۳ سوره روم را سررشته‌ای برای فهم جایگاه این گروه دانست؛ در آنجا آمده است: «**ومِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ والنَّهارِ وابتِغاؤُکُم مِن فَضلِه**». سه برداشت از این آیه می توان کرد: ۱) «از نشانه های اوست خوابتان در شب و روز و جستجویتان از فضل او»، ۲) «از نشانه های اوست خوابتان در شب و جستجویتان از فضل او در روز»، ۳) «از نشانه های اوست خوابتان در شب و روز و جستجویتان از فضل او در هر دو». ابن عربی خوانش سوم را اختیار می کند و بر این مبنا، آیه را به تمام معنا ناظر به گروه دوم «شهسواران غیب» می داند. برحسب درك متعارف، می توان برداشت دوم را ترجیح داد؛ زیرا تصور می شود که «خوابتان در شب» و «جستجویتان از فضل او در روز»، دو نشانه از نشانه های خداست، چنان است که گویی روز، گاه بیداری است و «جستجو از فضل او» در آن روی می دهد. برحسب این درك، خواب روز نشانه نیست و از سوی دیگر، در شب نیز که گاه آرمیدن است، «جستجوی فضل» معنای چندان معقولی نمی تواند داشت تا نشانه باشد؛ اما ابن عربی توجه می دهد که در آیه هیچ ذکری از بیداری به میان نیامده، حال آنکه خود بیداری از نشانه های خداست. خداوند می خواهد حقیقت حال دنیا و تفاوتش با آخرت را بیان کند.

ادامه دارد

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام
شرکت صنایع بسته‌بندی ارمغان نگین آریا (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۱۸۷۵۵۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۹۵۹۹۱
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت صنایع بسته‌بندی ارمغان نگین آریا (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۱۸۷۵۵۴ دعوت می شود در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که راس ساعت ۱۵ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۴/۲۰ به آدرس: تهران، فردوس خیابان گلستان شمالی (شهید مجید مالکی)، بزرگراه آیت اله کاشانی، پلاك ۲۲۰، مجتمع تجاری توپاز، طبقه ۵، واحد ۷ تشکیل می گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ استماع گزارش هیأت مدیره و بازرس قانونی شرکت
۲ـ بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد صورت های مالی سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳ـ انتخاب اعضای هیأت مدیره (اصلی و علی البدل)
۴ـ انتخاب بازرس قانونی (اصلی و علی البدل)
۵ـ تعیین حق الزحمه بازرس قانونی
۶ـ تعیین حق حضور اعضای غیرموظف هیأت مدیره
۷ـ تعیین روزنامه کثیرالانتشار
۸ـ سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.
هیأت مدیره شرکت صنایع بسته‌بندی ارمغان نگین آریا (سهامی خاص)

نوبت اول
آگهی دعوت به مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی کیفی ساده (فشرده)
شرکت راه‌آهن ج.ا. در نظر دارد نسبت به برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای همزمان با ارزیابی کیفی ساده (فشرده) با شماره مناقصه (۰۴۰۳ـش ـ۰۳) به شرح ذیل اقدام نماید.
۱ـ شرح مختصر موضوع مناقصه: انجام خدمات ایاب و ذهاب کارکنان سیر و حرکت اداره کل راه‌آهن شرق (طبس) بوسیله اژانس (درونشهری و برونشهری)
۲ـ مبلغ کل برآورد: ۷۸۳،۰۰۰،۰۰۰،۸۰۰ ریال
۳ـ مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ۴،۰۳۹،۱۵۰،۰۰۰ ریال ـ به صورت یکی از روش های ذیل:
الف ـ ضمانتنامه بانکی در وجه اداره کل راه‌آهن شرق صادره یکی از بانک های مجاز که حداقل سه ماه از آخرین تاریخ تحویل پیشنهادها اعتبار داشته و برای ۳ ماه دیگر قابل تمدید باشد (مطابق نمونه فرمت ارائه شده در آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۲۳۴۰۲/ت۵۰۶۵۹هـ ۱۳۹۴/۰۹/۲۲).
ب ـ اصل فیش واریزی وجه نقد به حساب شماره IR۲۹۰۱۰۰۰۴۰۱۰۶۴۰۰۶۳۷۲۶۲۴ بنام تمرکز وجوه سپرده راه‌آهن نزد بانک مرکزی.
ج ـ اوراق مالی اسلامی دولت.
۴ـ مدت و محل اجرا: مدت اجرا ۱۲ ماه بوده و محل اجراء طبق اسناد مناقصه می باشد.
۵ـ شرایط لازم جهت شرکت در مناقصه: بارگذاری گواهی صلاحیت های ذیل، در زمان ارسال اسناد الزامی می باشد:
الف) ارائه گواهی صلاحیت معتبر در زمینه حمل ونقل صادره از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
ب) ارائه گواهی صلاحیت ایمنی از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
۶ـ مهلت و نحوه دریافت اسناد: متقاضیان می توانند حداکثر تا ساعت ۱۹:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۸ با مراجعه به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به نشانی www.setadiran.ir و از طریق لینک مربوط در سامانه فوق، اسناد را دریافت نمایند.
۷ـ مهلت و نحوه ارسال اسناد تکمیل شده: پیشنهادها باید حداکثر تا ساعت ۱۹:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir بارگذاری و پاکت (الف) به نشانی استان خراسان جنوبی، شهرستان طبس، میدان امامزاده، اداره کل راه‌آهن شرق ـ کدپستی ۹۷۹۱۱۳۵۵۵۵ ارسال گردد.
۸ـ زمان و محل گشایش: پس از تشکیل جلسه ارزیابی در ساعت ۸:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۱، پاکات مناقصه شرکت های تأیید شده در روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۲ در کمیسیون مناقصات اداره کل راه‌آهن شرق باز و نتیجه مناقصه اعلام می گردد.
شناسه آگهی: ۱۷۴۲۳۰۸ اداره کل راه‌آهن شرق

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت نکانوکیش (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۱۶۰۴ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۵۳۲۴۵۰
بدین وسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۵ در دفتر تهران به آدرس: تهران - خیابان مطهری - خیابان علی اکبری - نبش خیابان صحاف زاده - پلاك ۶۸ - واحد ۶ تشکیل می گردد، حضور به هم رسانند. دستور جلسه: ۱) تصویب تراز و حساب سود و زیان سال ۱۴۰۲ ۲) تعیین حسابرس ۳) دیگر موارد
هیئت مدیره

دعوت نامه
بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت سامان لعاب ایساتیس به شماره ثبت ۸۷۹ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۴۸۴۶۳۴ دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که راس ساعت ۱۲ ظهر روز سه شنبه به تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۹ در محل شرکت به آدرس: میبد، شهرك صنعتی جهان آباد تشکیل می گردد حضور یابند.
دستور جلسه به شرح زیر می باشد:
۱ـ قرائت گزارش هیأت مدیره و بازرس شرکت ۲ـ تصویب ترازنامه و صورت های مالی سال ۱۴۰۲ ۳ـ انتخاب اعضای هیأت مدیره ۴ـ انتخاب بازرسین شرکت ۵ـ شور و مشورت در مورد مسائل آتی شرکت
هیأت مدیره

آگهی دعوت شرکت راهبرد توسعه طرحها (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۲۰۶۱۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۷۷۹۹۷
بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام، نمایندگان یا وکلای آنها در شرکت راهبرد توسعه طرحها سهامی خاص به شماره ثبت ۲۰۶۱۶۳ دعوت می گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه این شرکت که ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۲۷ در محل دفتر مرکزی به آدرس: تهران، خیابان شهید کلاهدوز (دولت سابق)، خیابان اختیاریه جنوبی، نبش خیابان شهید خداجو، پلاك ۲۶ جدید (پلاك ۲۱۱ قدیم)، واحد ۶، کد پستی: ۱۹۵۸۶۴۵۵۱۷ برگزار می گردد، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره و بازرس قانونی
۲- تصویب ترازنامه، حساب سود و زیان عملکرد سال مالی ۱۴۰۲
۳- انتخاب بازرس قانونی شرکت
۴- انتخاب روزنامه کثیر الانتشار
۵- انتخاب و تعیین سمت مدیران
۶- تعیین دارندگان حق امضا
۷- سایر موارد مورد نظر سهامداران
هیات مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه سهامداران شرکت انرژی وپالایش خرد شماره ثبت: ۱۷۲۵۹۹ شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۵۰۲۷۲
بدینوسیله از تمامی سهامداران محترم شرکت انرژی وپالایش خرد (سهامی خاص) دعوت می شود روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ راس ساعت ۱۴ در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت در محل قانونی شرکت واقع در تهران، خیابان سیدجمال الدین اسدآبادی، خیابان شهید عبدالعلی قاسمی [چهل وهفتم]، پلاك ۴۲۹، ساختمان سبز، طبقه ۳، واحد